

موعظه سر کوه (۱)

خوشبختی واقعی (متی ۵: ۱-۲)

پیام انجیل متی به مخاطبینش این است که خدا پادشاه آسمانی، مطابق با وعده های بیشماری که در عهدعتیق داده بود، شخصاً آمده تا حاکمیت خود را بر قلب فرزنداناش برقرار کند.

به همین منظور تصویر زیبایی از عیسی مسیح را در لباس پادشاهی، که بر تخت نشسته بما می دهد و ابتدا انجیلش را با یک شجرنامه ای که به داود پادشاه می رسد آغاز می کند.

سپس به شرح تجلیل شاهانه ای که مجوسیان مشرق زمین از او بعمل می آورند می پردازد.

آنگاه با واقعه تولد از باکره ثابت می کند که این پادشاه یک انسان معمولی نیست، بلکه پسر خداست

و در ادامه آن با تشریح مراسم تعمید آب و پیروزی در آزمایشات سخت، تاجگذاری و صلاحیت عیسی مسیح پادشاه را به تصویر می کشد.

جلسه گذشته ویژگی های آغاز خدمات عیسی مسیح را مورد بررسی قرار دادیم و امروز به مطالعه بیانیه پادشاهی او که به موعظه سرکوه معروف است می پردازیم.

این موعظه مسیح در بابهای ۵ الی ۷ انجیل متی ثبت شده، که امروز ما به مطالعه دو آیه اول باب ۵، تحت عنوان خوشبختی واقعی، خواهیم پرداخت.

معرفی انجیل متی

بیانیه شاه شاهان، با برکت همراه است و نوید یک عصر تازه را می دهد،

عصری که با یک پادشاه و پیامی جدید همراه است.

اجازه بدید دو آیه اول باب ۵ متی رو براتون قرائت کنم.

متی ۵: ۱-۲ روزی که جمعیتی انبوه گرد آمده بودند، عیسی به همراه شاگردان خود بر فراز تپه ای بر آمد و بنشست. آنگاه شروع به تعلیم ایشان کرد... (ترجمه تفسیری)

آنگاه پس از این دو آیه، زیباترین موعظه تاریخ بشریت را به گوش انسان شنیده می شود.

عیسی مسیح موعظه اش رو با یک مقدمه بسیار زیبا که به خوشبحال ها معروف است، آغاز می کند.

بیانید نگاهی به این مقدمه بیاندازیم.

متی ۵: ۳-۱۲ ... خوشبحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشبحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشبحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشبحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشبحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشبحال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشبحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشبحال زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید. (ترجمه کلاسیک)

موضوع این مقدمه، خوشبختی واقعی است، عیسی مسیح پس از این مقدمه شرح می دهد که چطور می توان به این خوشبختی رسید.

آیه ۱ (متی ۵) به جمعیت انبوهی که به دنبال مسیح بودند اشاره می کند.

متی ۵:۱-۲ روزی که جمعیتی انبوه گرد آمده بودند، عیسی به همراه شاگردان خود بر فراز تپه ای بر آمد و بنشست. آنگاه شروع به تعلیم ایشان کرد... (ترجمه تفسیری)

این جمعیت انبوه از باب قبل به دنبال مسیح بودند.

متی ۲۴:۴-۲۵ شهرت معجزات او از مرزهای جلیل نیز گذشت، به طوری که حتی بیماران از سوریه می آمدند تا شفا یابند. عیسی هر نوع مرض و درد را شفا می داد و هر دیوانه و غشی و افلیج را سلامتی می بخشید. او به هر جا که گام می نهاد، انبوه جمعیت از جلیل، دکاپولیس، اورشلیم و سراسر یهودیه، و حتی از آنطرف رود اردن بدنبالش براه می افتادند. (ترجمه تفسیری)

مردم از شمال، جنوب، شرق و غرب آن سرزمین با نیازهای مختلف به دنبال مسیح بودند. از همه طبقه افراد در اون جمعیت دیده می شد. فقرا، ثروتمندان، باجگیران، کاهنان، صدوقیان، فریسیان، کاتبان، علمای مذهبی و سیاسی.

دیدن این همه تنوع، در یکجا بسیار جالب بود.

مسیح نیازهای آنها را می دانست.

او نسبت به مردم دلسوزی داشت.

آمده بود تا به آنها خبر خوشی بده،

آمده بود تا به آنها بگه که خدا چقدر آنها را دوست داره و اراده او برای همه آنها خوشبختی است.

بله خداوند می خواد که همه خوشبخت باشند.

عیسی مسیح در این موعظه ۹ بار از واژه "خوشبحال" استفاده می کند و در آیه ۱۲ تاکید می کنه که ما مسیحیان نباید فقط خوش باشیم بلکه شادی عظیم کنیم.

پس می بینیم که اراده خدا برای ما خوشبختی است.

برای درک مفهوم این موعظه بسیار شگفت انگیز عیسی مسیح، که درباره خوشبختی واقعی است، باید اول یک سری نکات اساسی را در رابطه با زمینه این موعظه بدانیم.

پس بیایید با زمینه کتاب مقدسی، سیاسی و مذهبی این متن بیشتر آشنا بشیم.

ابتدا به زمینه کتاب مقدسی آن می پردازیم.

زمینه کتاب مقدسی موعظه سر کوه

(عصرتازه، پادشاه جدید و پیامی نو)

می خواهیم بدانیم که عیسی مسیح در چه شرایط مذهبی ای دارد با مردم سخن می گوید، و هدف خدا در این مقطع از زمان، برای انسان چیست؟

برای یافتن پاسخ به این گونه سوالات باید دید که، آخرین پیام خدا قبل از این موعظه مسیح چه بوده؟ پس به آخرین کتاب عهدعتیق و آخرین آیه آن رجوع می کنیم:

ملاکی ۶:۴ و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.
(ترجمه کلاسیک)

آخرین پیام خدا در عهدعتیق با قوم یهود در رابطه با یک لعنت بود و اولین پیام خدا عهدجدید با برکت آغاز می شود.

عهدعتیق، عهد شریعت و قانون خدا، در کوه سینا با رعد و برق، داوری و لعنت به انسان داده شد و

عهدجدید که عهد فیض و سلامتی است، توسط عیسی مسیح با صلح و برکت همراه است.

این یک تغییر شگفت انگیز است.

این موعظه مسیح، پس از ۴۰۰ سال سکوت به انسان داده شده است.

۴۰۰ سال سکوتی که پس از یک هشدار لعنت آمیز ایجاد شده بود، با پیام خوشبختی در موعظه سر کوه عیسی مسیح، شکسته می شود.

پیامی که حاوی عهد تازه ای است،

عهدی که در آن، انسان به توسط ایمان شریک طبیعت الهی می شود.

عهد قبلی درباره آدم اول و حاکمیت شکست خورده او بود.

اما عهدجدید درباره آدم دوم و حاکمیت پیروز و جاودانه اوست.

در پیغام اولین انسان از حضور خدا اخراج می شود.

اما در پیام تازه، انسان به خدا باز می گردد و احیا می شود.

یک نویسنده مسیحی در این رابطه چنین می گوید که:

آدم اول در باغ زیبایی وسوسه شد و شکست خورد، اما آدم دوم، در بیابان بی آب و علف تجربه شد و پیروز گردید.

آدم اول دزد بود، از باغ عدن اخراج شد، اما آدم آخر مثل یک دزد به صلیب کشیده شد و به یک دزد رو کرد و به او گفت که امروز با من در فردوس خواهی بود.

عیسی مسیح با نوید خوشبختی به همه مخاطبینش می گوید که، دیگر زمان لعنت و نابودی نخواهد بود.

پیام عهدجدید در کتاب مکاشفه نیز اینگونه خاتمه می یابد، که دیگر لعنت نخواهد بود و خدا هر اشکی را از چشمان فرزندان پاک خواهد کرد.

واژه یونانی Makarios که در موعظه سر کوه، خوشحال یا خوشبحال ترجمه شده، صفتی است که به مفهوم برکت یافته یا مبارک می باشد.

واژه Makar که ریشه Makarios هست، به خوشحالی ای اشاره دارد، که اصلاً به شرایط و اوضاع شخص مربوط نمی شود.

یعنی شخص می تواند در فقر، مریضی یا حالت مرگ باشد، اما در عین حال خوشبخت و خوشحال باشد. پس این واژه اساساً به یک خوشی درونی اشاره دارد که دقیقاً منظور نظر عیسی مسیح است.

حال، اجازه بدید که موضوع را کمی بسط بدم و بگویم که این واژه یعنی خوشی و خوشبختی نه تنها به روحیه شخص ارتباط دارد، بلکه اساساً معرف شخصیت افراد است.

بعبارتی مربوط به اصل موجودیت هر کس می باشد. دلیل اینکه این را می گویم این است که، ما با این واژه، خدا را توصیف می کنیم. بعنوان مثال:

مزمور ۳۵:۶۸ ای خدا از قدسهای خود مهیب هستی. خدایی که قوم خود را قوت و عظمت می دهد. متبارک باد خدا. (ترجمه

کلاسیک)

مزمور ۱۸:۷۲ متبارک باد یهوه خدا... که او فقط کارهای عجیب می کند. (ترجمه کلاسیک)

مزمور ۱۲:۱۱۹ ای خداوند تو متبارک هستی فرایض خود را به من بیاموز. (ترجمه کلاسیک)

پس این نوع برکت، برکتی است که با آن خدا و همچنین عیسی مسیح را توصیف می کنیم.

علاوه بر اینکه خدا ما را از صفات الهی اش بهر مند می کند، او با قدرت عظیمش ما را شریک طبیعت الهی خود نیز، ساخته است.

دوم پطرس ۳:۱-۴ او همچنین با قدرت عظیمش، هر چه که برای یک زندگی خداپسندانه نیاز داریم، عطا می کند و حتی ما را در جلال و نیکویی خود سهیم می سازد؛ اما برای این منظور، لازم است که او را بهتر و عمیق تر بشناسیم. با همین قدرت عظیم بود که تمام برکات غنی و عالی را که وعده داده بود، به ما بخشید. یکی از این وعده ها این بود که ما را از شهوت و فساد محیط اطرافمان رهایی دهد و از طبیعت و صفات الهی خود بهره ای به ما عطا فرماید. (ترجمه تفسیری)

چه حقیقت باشکوهی، که خدا ما مسیحیان را دروناً و شخصیتاً از طبیعت الهی خود بهر مند ساخته و به این طور مبارک یعنی خوشبخت هستیم.

پس Makarios اساساً یکی از ویژگی های شخصیت خداست.

توجه داشته باشید که مسیح اساساً موعظه اش را بر مبنای واژه ای بنا می کند که خارج از ایمان به او، هیچ مفهومی ندارد. این یک اصل روحانی است.

برای ما مسیحیانی که عیسی مسیح خداوند را می شناسیم، به او ایمان آورده ایم، کلام خدا می گوید که در طبیعت خدا شریک هستیم، از این جهت که عیسی مسیح پیروانش را خوشبخت خطاب می کند.

پس توجه داشته باشید که وقتی ما در مورد خوشبختی، شادی یا خوشحالی صحبت می کنیم منظورمان همین چارچوب کتاب مقدسی آن می باشد.

یعنی خوشی ای که درونی است و به شرایط و اوضاع اطراف بستگی ندارد، بلکه از ذات و طبیعت خدا سرچشمه گرفته است.

اما...، وقتی به محتوای این موعظه نگاه می کنیم به نظر ضد و نقیض می آید. به نظر می رسد که آنچه متی در اینجا ثبت کرده دور از انتظار اکثر مردم است.

در اینجا خوشبختی ها نثار کسانی می شوند که دنیا آنها را خوشبخت نمی بیند. بعنوان مثال عیسی مسیح می گوید که:

خوشبخت مسکینان، ماتمیان، حلیمان، گرسنگان، رحم کنندگان، صالحان، زحمت کشان و جفا دیدگان.

اما دنیا معیار دیگری برای خوشبختی دارد. شاید بعضی ها بگویند که اینها بیشتر به بدبختی شباهت دارد تا خوشبختی.

این گونه افراد وقتی مقدمه موعظه سر کوه مسیح را می خوانند، به نظرشان می آید که مسیح دارد درباره بدبختی اما با نام دیگری صحبت می کند.

و باید اعتراف کرد که اصل قضیه در همین نکته ضد آن است.

شاید به نظر، بی ربط و نامفهوم برسد.

اما در بررسی این موعظه شگفت انگیز مسیح خواهیم دید که چطور امکانپذیر است.

یک نویسنده مسیحی میگوید:

وقتی موعظه سر کوه مسیح را از نظر ظاهری در نظر می‌گیریم در نگاه اول به نظر کاملاً برعکس معنی می‌دهد. چطور می‌توان به چنین افراد ناکام و بدبختی خوشبحال گفت؟ چون در دنیا کتاب‌ها برای کسب موفقیت و خوشبختی نوشته شده، همه می‌گویند که اگر می‌خواهید خوشبخت شوید باید تلاش کنید! سخت کار کنید! مردم را تشویق می‌کنند که هر چه اراده کنید می‌توانید بدست بیاورید؟ باید با زور و بازوی خود تقلا کرد! دنیا می‌گوید خوش بحال قلدران، پولداران، کسانی که زرنگ هستند و فرصت‌ها را می‌قاپند! افرادی که معروف و مشهورند!

اما خواهیم دید که اینطور نیست. پیامی که این پادشاه آسمان بما می‌دهد با این تعاریف از خوشبختی سازگاری ندارد.

کلام خدا به ما می‌گوید که خلا درونی افراد را با وسائل خارجی نمی‌توان پر کرد.

عیسی مسیح با پیامش قصد دارد بگوید که درخت خوشبختی بر یک زمین لعنت شده روئیده نمی‌شه.

با وجود این بسیاری در جستجوی آن هستند.

بعنوان مثال:

سلیمان را در نظر بگیرید. او با معیارهای دنیوی هر چه یک شخص آرزو داشت را دارا بود. از ثروت، شهرت، حکمت و مقام گرفته تا همسران فراوان. اما در نهایت نتیجه می‌گیرد که همه چیز باطل است.

اگر بدنبال خوشبختی می‌گردید، غیر ممکن است که بتوانید در وسیله‌های این دنیا آنرا پیدا کنید. این یک اصل است. هیچکس نمی‌تواند یک نیاز روحانی را با یک چیز جسمانی برطرف کند.

اما اکثر مردم امروزه سعی دارند که اینکار را بکنند.

بعنوان مثال، مثل این می‌ماند که:

به شخصی که مشکل زناشویی دارد توصیه کنید که برای حل مشکلش برود و یک ماشین نو بخرد.

یا اگر با زنت جر و بحث کردید برود یک کت شلوار تازه بپوشد.

مادیات نمی‌توانند چاره مشکلات روحانی شوند.

در عهدعتیق می‌بینیم، هنگامیکه شائول پادشاه ناراحت بود، تمامی ثروت و حتی پادشاهی اش نیز نتوانست او را آرام کند.

در کتاب دانیال نیز بلشصر پادشاه را می‌بینیم وقتی در حین خوردن و نوشیدن بود، ناگهان اتفاقی عجیبی رخ می‌دهد:

دانیال ۵:۵-۶ اما در حالی که غرق عیش و نوش بودند، ناگهان انگشتهای دست انسانی بیرون آمده شروع کرد به نوشتن روی دیواری که در مقابل چراغدان بود. پادشاه با چشمان خود دید که آن انگشتهای می‌نوشتند و از ترس رنگش پرید و چنان وحشتزده شد که زانوهایش به هم می‌خورد و نمی‌توانست روی پاهایش بایستد. (ترجمه تفسیری)

یکی از پیوریتن‌ها بنام آقای Thomas Watson در این رابطه می‌گوید:

همانطور که یک صفحه کاغذ نمی‌تواند جلوی گلوله را بگیرد، مسائل دنیوی هم قادر به حل مشکلات روحانی نیستند.

کلام خدا در این رابطه می‌گوید:

امثال ۴:۲۳-۵ عاقل باش و برای به چنگ آوردن ثروت، خودت را خسته نکن، زیرا ثروت، ناپایدار است و مانند عقاب می‌پرد و ناپدید می‌شود. (ترجمه تفسیری)

جامعه ۱۳:۵ بلایی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم، یعنی دولتی که صاحبش آن را برای ضرر خودنگاه داشته بود. (ترجمه کلاسیک)

بعبارتی مادیات نمی تواند انسان را خوشبخت کند.

در موعظه سر کوه، نمی بینیم که مسیح بگوید:

خوشبحال افرادی که ثروت بسیار جمع کرده اند، یا خوشبحال افرادی که قصرها برای خود ساختند. او حتی وعده این چیزها را به پیروانش نمی دهد.

متأسفانه بعضی از واعظین در کلیساها، انجیل دیگری بنام انجیل ثروت و سلامتی را موعظه می کنند، که البته کاملاً با موعظه سر کوه مسیح، منافات دارد.

علاوه بر دانستن زمینه کتابمقدسی، نکته کلیدی ای که به مطالعه موعظه سر کوه بما کمک زمینه سیاسی آن است.

زمینه سیاسی موعظه سر کوه

در آن زمان، یهودیان در انتظار ماشیح یا مسیح بودند. اما تصور می کردند که او باید یک شخصیت سیاسی باشد که با اقتدار، سوار بر اسبی وارد اورشلیم شده و دولت روم را با یک انقلاب سرنگون کند.

یهودیان پس از اینکه دیدند که عیسی مسیح چگونه به درد مردم سر و سامان می دهد و برای هزاران نفر غذا تهیه می کند سعی کردند که او را پادشاه کنند.

به نظر آنان چنین شخصی شایسته حاکم بودن را دارد، چون اصلاً نیازی نیست که کار کرد، او مجاناً بطور معجزه آسایی غذا تهیه می کند.

اما، عیسی مسیح فرمود که پادشاهی او از این دنیا نیست.

مسیح هیچگاه متوسل به مسائل سیاسی یا نظامی نشد.

تاکید مسیح این نبود که اگر حکومت عوض شود، اگر اوضاع اجتماعی تغییر کند یا، اگر مردم از لحاظ مالی و اقتصادی سر و سامانی بگیرند، خوشبخت خواهند شد.

مسیح می خواست مردم بدانند که برای خوشبخت بودن، چی داشتن مهم نیست، بلکه چی بودن اصل قضیه است.

تاکید مسیح بر اینکه مردم قادر به چه کارهایی هستند نبود، بلکه او به دنبال اینها چه هستند بود.

چون آنچه هستند تعیین می کند که قادر به چه کارهایی هستند.

معیار خدا در ارزیابی افراد کاملاً متفاوت با مردم است.

بعنوان مثال از نظر مردم، یحیی تعمید دهنده یک شخص ناکام بود که در بیابان زندگی می کرد، لباس زبر می پوشید و ملخ می خورد. اما کلام خدا درباره او می گوید که تا آن زمان کسی بزرگتر از او نیامده است.

علاوه بر این، کلام خدا در مورد مسیحیان می گوید که کوچکترین شخص، از یحیی بزرگتر است. پس اینطور می فهمیم که معیار ارزیابی خدا با انسان بسیار فرق می کند.

آنهايي را که مسیح خوشبخت می خواند، از لحاظ سیاسی و اجتماعی خوشبخت به حساب نمی آمدند.

یهودیان آنقدر زیر فشار بودند که اصلاً برایشان شنیدن اینکه مسکینان، ماتمیان، حلیمان، گرسنگان، رحم کنندگان، صالحان، زحمت

کشان و جفا دیدگان می توانند در آن جامعه خوشبخت باشند، بسیار سنگین بود.

پس می بینیم که شرایط و اوضاع سیاسی مردم هم در آن زمان بسیار بد و نا امید کننده بود. به همین دلیل از دید آنها ماشیح باید یک قهرمان سیاسی باشد.

علاوه بر دانستن زمینه کتابمقدسی، و زمینه سیاسی نکته کلیدی ای که به مطالعه موعظه سر کوه بما کمک میکند، زمینه مذهبی آن است.

زمینه مذهبی

عیسی مسیح در مقابل یک جامعه کاملاً مذهبی قرار داشت. چندین گروه یهودیان مذهبی وجود داشتند که در اینجا به چهار گروه اشاره می کنم.

اولین گروه مذهبی فریسیان هستند. به عقیده فریسیان، خوشبختی از آن کسانیست که شریعت و سنت یهود را مو به مو اجرا کنند. آنها به سنتهای گذشته بسیار پابند بودند. باور آنان این بود که کسانی که از سنت پدرانشان اطاعت می کنند سعادت مندند.

دومین گروه مذهبی صدوقیان بودند. آنها بدلیل باور نداشتند به زندگی پس از مرگ درست برعکس فریسیان فکر می کردند. به عقیده صدوقیان خوشبخت کسی است که برای زمان حال بیاندیشد. بنابراین تفکرشان مُدرن و آزاد اندیش بودند و مذهبشان را بروز رسانده بودند.

سومین گروه مذهبی اسین ها بودند. اسین ها معتقد بودند که خوشبختی را در این دنیا نمی توانستند بیابند و برای همین خود را از اجتماع جدا کرده بودند و در انزوا بودند! آنها جدایی را از لحاظ جغرافیایی در نظر می گرفتند. پیش خود فکر می کردند که هر چه از لحاظ جغرافیایی از فساد و شلوغی شهر بیشتر فاصله بگیرند خوشبخت تر می شدند.

چهارمین گروه مذهبی آن زمان گروهی بودند بنام غیوران (غیرتی ها). آنها بر این باور بودند که خوشبختی جامعه در گرو مسائل سیاسی آن است، بنابراین به تصور آنها، با براندازی حکومت رومیان توسط شورش و انقلاب می توانستند به آن مدینه فاضله یا خوشبختی ای که در نظر داشتند برسند.

پس میبینید که فریسیان بر این باور بودند که برای رسیدن به خوشبختی باید به عقب برگشت،

صدوقیان می گفتند که حال بچسپ و آینده رو بساز،

اسین ها که میگفتند، هیچ کدام از اینها فایده نداره، باید مهاجرت کرد و بیرون رفت و

غیوران می گفتند که می مانیم و می جنگیم سازش نمی پذیریم. (به جورایی انگار مثل وضعیت ما ایرانی هاست! ☺)

اما ...، عیسی مسیح با موعظه سر کوه در مقابل هر چهار گروه ایستاد.

به فریسیان می گفت که خوشبختی در رعایت یک سری دستورات مذهبی نیست.

به صدوقیان نیز می گفت که خوشبختی در گرو پذیرفتن یک سری عقاید و بروز رسانی مسائل مذهبی نیست.

در پاسخ به اسین ها نیز گفت که با مهاجرت و رفتن به جای دوردست و تاریک دنیا شدن هم همیشه خوشبخت شد.

در پاسخ به غیوران هم گفت که تغییر حکومت و وضعیت اجتماعی هم فایده نداره و مردم رو خوشبخت نخواهد کرد. هر دولتی که روی کار بیاد باز هم انسان در گناه خودش خواهد مرد.

پیام عیسی مسیح در موعظه سر کوه این است که:

مشکل انسان در خارج از او نیست، بلکه داخلی است.

مسیح فرمود که ملکوت من در درون شماست. مشکل اصلی این است.

انسان باید از درون عوض شود.

این دل آدمی هست که باید متبدل شود.

این موضوع اصلی موعظه سر کوه است.

همه اش متمرکز درون است نه مواردی خارج مثل فلسفه، مکان، سیاست و أمثالهم! عیسی مسیح با این موعظه در واقع دارد آنچه را که ارمیا سالها پیش نبوت کرده بود به تحقق می پیوندد.

ارمیا ۳۳:۳۱ اما اینست آن عهد تازه‌ای که با قوم اسرائیل خواهم بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی کنند؛ آنگاه ایشان براستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. (ترجمه تفسیری)

مسیح با موعظه سر کوه به مخاطبینش می گفت که زمان تحقق این نبوت الان هست.

وقت آن رسیده که از درون عوض بشید. به همین دلیل به مردم گفت:

متی ۵:۲۰ این را نیز بگویم که تا شما بهتر از علما و پیشوایان دین یهود نشوید، محال است بتوانید وارد ملکوت آسمان گردید. (ترجمه تفسیری)

عبارتی او داشت به مردم می گفت تا شما روش بهتری از فریسیان، کاتبان، صدوقیان، اسین ها و غیوران پیش نگیرید، از ملکوت خدا بی نصیب خواهید ماند. البته منظور او تبدیل

این کسانی که عیسی از آنها مثال میزنه گروهی بودند که بین مردم فخر فروشی می کردند و عدالت شخصی خود را به رخ مردم می کشیدند.

فریسیان دانش الیهاتی شون رو

صدوقیان، مثل لیبرالهای امروزی، الیهات مدرنشون رو که قاطی فلسفه ها و مطالب روانشناسی، سیاسی، و غیره کردند.

اسین ها، مثل راهبان و ذاهدان امروزی زندگی دور از آرایش و تجملاتشون رو،

و غیوران که اصلاً دین و ایمان به هیچ چیز نداشتند و سیاستمدار بودند، مغلظه ای از همه ادیان درست کردند و به مردم می گفتند، اگه شما سیاست ما را قبول کنید، همه چیز درست می شه.

اما، کتاب مقدس به وضوح بما می آموزه که خدا معیار کاملاً متفاوتی داره و او نه به ظاهر بلکه به دل نگاه می کنه.

اول سموئیل ۷:۱۶ خداوند به سموئیل فرمود: من مثل انسان قضاوت نمی کنم. انسان به ظاهر نگاه می کند، اما من به دل. (ترجمه تفسیری)

امثال ۲۳:۴ مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می گیرد. (ترجمه تفسیری)

به همین دلیل هست که عیسی مسیح با فریسیان اینگونه سخن می گفت:

لوقا ۳۹:۱۱ شما فریسیان، ظاهران را می شویید و پاک می سازید، اما باطنتان ناپاک است و پر از حرص و طمع و شرارت. (ترجمه تفسیری)

پس می بینید که عیسی مسیح چطور انگشت روی اصل قضیه می گذاره و بر اش فرق نمی کنه که مخاطبش چی در موردش فکر می کنه بلکه حقیقت را با جسارت و شجاعت تمام بیان می کنه.

او می خواهد که هر کدام از ما یکبار برای همیشه، قلبمان را به او بسپاریم تا او نیز با تبدیل آن، از ما شخصیتی بسازه که از تمام این

خوشابحال ها بهر مند بشیم.

موضوع جلسه آینده: خوشابحال مسکینان در روح / متی ۳:۵